**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب :**

[حد خمر 2](#_Toc427884904)

[مرور بحث سابق 2](#_Toc427884905)

[حکم کافر حربی 3](#_Toc427884906)

[آراء در این مقام 3](#_Toc427884907)

[مناقشه در استدلال فوق 3](#_Toc427884908)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc427884909)

[مسقط جنون 3](#_Toc427884910)

[حکم جنون متأخر 4](#_Toc427884911)

[مستندات جریان حد در این مقام 4](#_Toc427884912)

[دلیل اول 4](#_Toc427884913)

[دلیل دوم 4](#_Toc427884914)

[تکرر شرب خمر 5](#_Toc427884915)

[قتل در فرض تکرر 5](#_Toc427884916)

[آراء در این مقام 5](#_Toc427884917)

[مستند قول مشهور 6](#_Toc427884918)

[استثناءیت زنا 6](#_Toc427884919)

[روایت دوم قتل در باب شرب خمر 7](#_Toc427884920)

[روایت سوم 7](#_Toc427884921)

[روایت چهارم 7](#_Toc427884922)

[روایت چهارم نیز همین‌طور است؛ 7](#_Toc427884923)

[جمع‌بندی 7](#_Toc427884924)

[مستند قول دوم 8](#_Toc427884925)

[روایت اول 8](#_Toc427884926)

[روایت دوم 8](#_Toc427884927)

[مناقشه در استدلال فوق 8](#_Toc427884928)

[اتخاذ مبنا 9](#_Toc427884929)

[بحث اخلاقی از نهج‌البلاغه 9](#_Toc427884930)

[نکات متخذ از آیه شریفه 9](#_Toc427884931)

[بیماری‌های روحی 10](#_Toc427884932)

[عوامل نجات 10](#_Toc427884933)

# حد خمر

# مرور بحث سابق

در مسئله نهم به‌حکم حد خمر کافر پرداخته شد، در قبال کافر ذمه که در حمایت اسلام است، مطالبی بیان شد، گفته شد اگر او نسبت به شرب خود اظهار داشته باشد یا اینکه به صورتی مست ظهور پیدا کند باید حد بخورد اما اگر در بین خود به این کار مشغول هستند مشمول حد نخواهند شد.

## حکم کافر حربی

در قبال او باید گفت به دلیل اشتراک احکامی موجود بین مسلمان و غیر او در فروعات حد بر او جاری خواهد شد، لذا مشهور به جریان حد نظر داده‌اند.

## آراء در این مقام

اما علامه در قواعد و برخی کتب دیگر عقیده دارند که حد بر او جاری نمی‌شود چراکه مبتلای به گناه بالاتری بوده است و گناه او اعظم از دیگران و مستوجب قتل است.

## مناقشه در استدلال فوق

نسبت به این بیان جواب داده‌اند که؛ این بیان در حقیقت استحسانی است، بله، ارتکاب او به ذنب اعظم مورد تصدیق است، این قول، قولی نادر و برخلاف مشهور است. البته سابقاً روایتی را قریب به همین مضمون مشاهده کرده‌ام که شاید استناد علامه به آن روایت بوده است.

## اتخاذ مبنا

البته این بیان چندان استحسان نبوده چراکه حکم عدم قتل در مواردی است حکمش قتل باشد، کفر و شرک نیز همین حکم راداراست، لذا بعید نیست این حکم را به اینجا نیز تعمیم بدهیم. اما می‌توان گفت چون در اینجا به تعمیم اطمینانی وجود ندارد، لذا نمی‌توان به‌حکم عدم قتل پایبند بود.

### مسقط جنون

مسئله دیگری که باید موردبحث قرار گیرد سقوط حد به هنگام جنون است تا اینکه این حالت برطرف شود. روایات این قول در ابواب حد سکر وجود دارد، روایات معتبره ای که به متن فوق اشاره دارد.

### حکم جنون متأخر

اما مسئله‌ای که در اینجا وجود دارد این است که اگر فرد پس از شرب خمر به جنون مبتلا شد، حکم او چگونه خواهد بود؟

دو دلیل در اینجا وجود دارد که حد بر او جاری می‌شود. لذا اتفاقی است که لزومی نیست تا زمانی بهبودی او صبر شود.

### مستندات جریان حد در این مقام

### دلیل اول

یک دلیل، قاعده کلی است که وقتی حد ثابت شد، در حال سلامت و عدم جنون حد بر او جاری‌شده است، یعنی حد ثابت‌شده است وقتی در حالت سلامت حد بر او ثابت شد، دیگر عدم اجرای حد دلیلی می‌خواهد. آن ادله‌ای که می‌گوید، چیزی بر مجنون ثابت نمی‌شود، برای صورتی است که در حال جنون بخواهد موضوع پیدا شود.

لذا در حال جنون اگر شرب خمر کرد یا اینکه یکی از گناهان دیگر انجام داد، حد بر او ثابت نمی‌شود. اما فرض این است که در حالت سلامت و افاقه این حد بر آن ثابت‌شده است. و فرض این است که شبهه مانعه‌ای از اجرای حد وجود ندارد.

### دلیل دوم

دلیل دوم ادله خاصه ایست که در این مقام وجود دارد و آن حدیث واحدی است که ابواب مقدمات حدود، باب نهم، حدیث اول وجود دارد، حدیث، حدیث معتبری است.

**«وَ رَوَی الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِی بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عُبَیدَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی رَجُلٍ وَجَبَ عَلَیهِ حَدٌّ فَلَمْ یضْرَبْ حَتَّی خُولِطَ فَقَالَ إِنْ کانَ أَوْجَبَ عَلَی نَفْسِهِ الْحَدَّ وَ هُوَ صَحِیحٌ لَا عِلَّةَ بِهِ مِنْ ذَهَابِ عَقْلٍ أُقِیمَ عَلَیهِ الْحَدُّ کائِناً مَا کانَ»** [[1]](#footnote-1)

اگر در حال صحت آن گناه از او سر زد، به‌هرحال حد بر او جاری خواهد شد. مگر اینکه عنوان ثانویه‌ای عرض شود که جلوی حکم را بگیرد.

#### تکرر شرب خمر

مسئله دوازدهم که در میان فقها مشهور بوده است، مسئله تکرر فرض شرب خمر و اجرای حد است. حکم در این باب، این‌گونه بوده که؛

تکرر شرب خمر قبل از اینکه عند الحاکم اثبات بشود، موجب تکرر حد نمی‌شود، بلکه یک حد بیشتر ثابت نمی‌شود البته تا وقتی‌که حد جاری نشده است، ده بار هم شرب مسکر کرده باشد، حکم همین است. اما وقتی عند الحاکم ثابت شد، حد بر او جاری می‌شود.

#### قتل در فرض تکرر

در گناهانی که موجب حد است در فرض تکرر در مرتبه‌ای حکم به قتل صادر می‌شود، آیا در باب شرب خمر نیز همین حکم داده خواهد شد که مثلاً دربار سوم یا چهارم به قتل برسد؟

مطلب اول این است که هرچند بار شرب از فرد سرزده باشد، تا زمانی که نزد حاکم ثابت نشده و حد جاری نشده باشد، یک‌بار تلقی می‌شود، مشهور در اینجا قائل‌اند بار سوم و غیر مشهور معتقدند بار چهارم به قتل می‌رسد.

#### آراء در این مقام

متن تحریر این است که؛

**«لو شرب کراراً و لم یحدّ خلالها، کفی عن الجمیع حدّ واحد. و لو شرب فحدّ قتل فی الثالثة، و قیل: فی الرابعة»[[2]](#footnote-2)**

دلیلش همان است که در زنا گفتیم. در اینجا اگر حد تکرر پیدا کرد طبق قولی دربار سوم کشته می‌شود که قول بسیار مشهوری است، اما اگر دربار چهارم هم کشته می‌شود، مرحوم شیخ در خلاف و مبسوط و مرحوم صدوق در مقنع به این مایل شدند.

#### مستند قول مشهور

مستند قول مشهور مستنداتی است که در ابواب مقدمات حدود، باب پنجم، صفحه سیصد و سیزده واردشده است. این روایت کاملاً معتبر است که؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ یونُسَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْمَاضِی ع قَالَ: أَصْحَابُ الْکبَائِرِ کلِّهَا إِذَا أُقِیمَ عَلَیهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَینِ قُتِلُوا فِی الثَّالِثَةِ.»[[3]](#footnote-3)**

#### استثناءیت زنا

همه گناهان کبیره‌ای که دارای حد است، اگر دو بار حد تکرار شد، بار سوم حکم قتل است. این‌یک قاعده کلی است که تن‌ها در باب زنا استثناء خورده است. در باب زنا ادله قوی داریم بر اینکه زانی بار چهارم، کشته می‌شود. این روایات استثناء خورده در صفحه سیصد و هشتادوهفت، ابواب حد زنا، باب بیست واردشده است که؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیدٍ عَنْ یونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الزَّانِی إِذَا زَنَی جُلِدَ ثَلَاثاً وَ یقْتَلُ فِی الرَّابِعَةِ یعْنِی إِذَا جُلِدَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.»[[4]](#footnote-4)**

#### روایت دوم قتل در باب شرب خمر

این روایت در صفحه چهارصد و هفتادوشش است و کاملاً معتبر است؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَیمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ فَإِنْ عَادَ الثَّالِثَةَ فَاقْتُلُوهُ.»[[5]](#footnote-5)**

این روایت دوم از همان قاعده کلی است.

#### روایت سوم

روایت سوم هم همین‌طور است.

**عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام، قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فَاقْتُلُوهُ»[[6]](#footnote-6)**

سومین بار کشته می‌شود.

#### روایت چهارم

#### روایت چهارم نیز همین‌طور است؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یونُسَ عَنِ الْمُعَلَّی عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: کانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أُتِی بِشَارِبِ الْخَمْرِ ضَرَبَهُ ثُمَّ إِنْ أُتِی بِهِ ثَانِیةً ضَرَبَهُ ثُمَّ إِنْ أُتِی بِهِ ثَالِثَةً ضَرَبَ عُنُقَهُ.»[[7]](#footnote-7)**

#### جمع‌بندی

پس روایت اول، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هشتم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم، تا این مقدار از روایات، علاوه بر آن قاعده کلی در خصوص مسکر واردشده است که بار سوم کشته می‌شود. بعضی از این روایت راجع به خمر و بعضی مسکر است.

#### مستند قول دوم

قول شیخ در خلاف و مبسوط و مرحوم صدوق در مقنع مستند آن دو روایت است.

#### روایت اول

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِی بْنِ حَدِیدٍ وَ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِی شَارِبِ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ ضُرِبَ فَإِنْ عَادَ ضُرِبَ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ فِی الثَّالِثَةِ قَالَ جَمِیلٌ وَ رَوَی بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ یقْتَلُ فِی الرَّابِعَةِ قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَیرٍ کانَ الْمَعْنَی أَنْ یقْتَلَ فِی الثَّالِثَةِ وَ مَنْ کانَ إِنَّمَا یؤْتَی بِهِ یقْتَلُ فِی الرَّابِعَةِ.»[[8]](#footnote-8)**

#### روایت دوم

روایت نهم هم همین‌طور است؛

مرحوم صدوق نقل کرده است که او دربار چهارم کشته می‌شود.

علاوه بر این دو دلیل قاعده درع نیز می‌تواند مؤید مبنای فوق باشد.

#### مناقشه در استدلال فوق

از این استدلال هم جواب داده‌اند که این دو روایت سندی ندارد و روایت مرسله محض است. آن‌هم در مقابل آن تعداد از روایات معتبره که برای قول اول ذکر شد. لذا خودبه‌خود قاعده درع نیز کنار خواهد رفت.

#### اتخاذ مبنا

بنابراین ظاهراً برای بار چهارم وجهی وجود ندارد.

#### بحث اخلاقی از نهج‌البلاغه

خطبه دویست و بیست‌وسه در نهج‌البلاغه خطبه‌ای است که وقتی حضرت آیه شریفه **«یا أَیهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّک بِرَبِّک الْکرِیمِ»[[9]](#footnote-9)** را خواندند این خطبه را ذیل آیه ایراد کردند، مبانی بسیار تکان‌دهنده‌ای و نجات بخشی است. آیه می‌فرماید چه چیزی به تو جرئت بخشیده بر این گناهان و تو را مغرور به خدا کرده است که فریب خوردی؟! چه چیزی تو را مأنوس به این نموده که خود را هلاک نمایی؟ اصولاً اهواء و امیال گناه را برای انسان شیرین جلوه می‌دهد.

**«یا أَیهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّک بِرَبِّک الْکرِیمِ أَدْحَضُ مَسْئُولٍ حُجَّةً وَ أَقْطَعُ مُغْتَرٍّ مَعْذِرَةً لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ یا أَیهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَک عَلَی ذَنْبِک وَ مَا غَرَّک بِرَبِّک وَ مَا انَسَک بِهَلَکةِ نَفْسِک أَ مَا مِنْ دَائِک بُلُولٌ أَمْ لَیسَ مِنْ نَوْمِک یقَظَةٌ أَ مَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِک مَا تَرْحَمُ مِنْ غَیرِک فَلَرُبَّمَا تَرَی الضَّاحِی مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ أَوْ تَرَی الْمُبْتَلَی بِأَلَمٍ یمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْکی رَحْمَةً لَهُ فَمَا صَبَّرَک عَلَی دَائِک وَ جَلَّدَک بِمُصَابِک وَ عَزَّاک عَنِ الْبُکاءِ عَلَی نَفْسِک وَ هِی أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَیک وَ کیفَ لَا یوقِظُک خَوْفُ بَیاتِ نِقْمَةٍ وَ قَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِیهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ فَتَدَاوَ مِنْ دَاءِ الْفَتْرَةِ فِی قَلْبِک بِعَزِیمَةٍ وَ مِنْ کرَی الْغَفْلَةِ فِی نَاظِرِک بِیقَظَةٍ وَ کنْ لِلَّهِ مُطِیعاً وَ بِذِکرِهِ آنِساً وَ تَمَثَّلْ فِی حَالِ تَوَلِّیک عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَیک یدْعُوک إِلَی عَفْوِهِ وَ یتَغَمَّدُک بِفَضْلِهِ وَ أَنْتَ مُتَوَلٍّ عَنْهُ إِلَی غَیرِهِ فَتَعَالَی مِنْ قَوِی مَا أَکرَمَهُ وَ تَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِیفٍ مَا أَجْرَأَک عَلَی مَعْصِیتِهِ وَ أَنْتَ فِی کنَفِ سِتْرِهِ مُقِیمٌ وَ فِی سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ»[[10]](#footnote-10)**

#### نکات متخذ از آیه شریفه

نکات قابل‌توجهی در این آیه شریفه وجود دارد؛

خطاب به انسان در آیه، از تأثیر خاصی برخوردار است، لحن سؤالی موجود در آن فطرت انسان را برمی‌انگیزاند. امام صفتی که برای خدا می‌آورد، رب و کریم است. یعنی خدایی که سرپرستی تو را دارد و خدایی که کرامت دارد، چه چیز تو را در برابر او جرئت بخشیده است؟

#### بیماری‌های روحی

لحن حضرت هم با تأثیر به آیه همچون لحن سؤالی است. آیا راه علاجی برای این نیست؟

اگر درد روحی و روانی را تحمل‌کنی، درهرحال عمر کوتاه است و همه این‌ها می‌گذرد و آن ابدیت است که با این عمر کوتاه ساخته می‌شود. چه چیزی تو را صبور بر این درد کرده است و تو را استوار بر تحمل این مصیبت کرده است؟ چه مصیبتی بالاتر از این‌که این‌طور در گناهان و باتلاق‌ها دست‌وپا بزنیم. چه چیزی تو را صبور کرده که این مصیبت تحمل‌کنی؟

چه چیزی تو را بازداشته که بر حال خود گریه می‌کنی. عزیزترین جان‌ها برای انسان خود انسان است. حب ذات قویی‌ترین و اساسی‌ترین صاحب نفسانی و انگیزه انسان است. و درعین‌حال انسان غافل است به خاطر اینکه که به عمق درد و مصیبت توجه ندارد.

با گناهان در پله غضب و شلاق خدا به سمت مجازات الهی بالا رفتی. خودت را از این درد غفلت و جدایی از فطرت به عزیمت معالجه بکن. در قلب تو عزیمتی است. بدون اراده و تصمیم قوی معالجه درد نمی‌کنی. خیلی‌ها ممکن است شناخت اجمالی داشته باشند، اما معالجه این درد نیاز به عزیمت، اراده، برنامه و تصمیم دارد. از آن خواب طولانی غفلت که در چشم تو عارض شده است بیدار شو.

#### عوامل نجات

این دو عواملی است که می‌تواند تو را نجات بدهد؛ عزیمه و یقظه. اطاعت خدا و انس به ذکر او پیدا کنید او تو را به عفو خودش دعوت کرده و در دریای فضلش فرو برده است.

1. من لا یحضره الفقیه؛ ج 4، ص: 42 [↑](#footnote-ref-1)
2. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود؛ ص: 469 [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 191 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 191 [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 218 [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج 14، ص: 128 [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 218 [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 218 [↑](#footnote-ref-8)
9. انفطار/6 [↑](#footnote-ref-9)
10. نهج البلاغة؛ ص: 262 [↑](#footnote-ref-10)